

هم‌کنشی عاملیت و ساختار در تعیین بخشی به کنش اجتماعی بر مبنای حکمت صدرایی

3011367@gmail.com

مجید مفید بجنوردی / کارشناسی ارشد فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

hassanabdi20@yahoo.com

حسن عبدی / استادیار گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۰

چکیده

تحلیل عوامل تعیین‌بخش به کنش اجتماعی یکی از مباحث مهم علوم اجتماعی است که در ادبیات جامعه‌شناسی، طرح و نظریات گوناگون ساختارگرا، کنش‌گرا و تلفیقی را پدید آورده است. هدف این پژوهش، بررسی میزان و مکانیسم تأثیر ساختار و عاملیت در فرایند کنش اجتماعی است که طبق نتایج تحقیق، این دو عامل در تعیین بخشی به کنش اجتماعی، با یکدیگر هم‌کنشی دارند. این پژوهش، با روشی تحلیلی این موضوع را از رهگذر تحلیل و شناسایی مؤلفه‌های فعل ارادی انسان، به‌عنوان هسته اصلی کنش اجتماعی، از منظر حکمت صدرایی بررسی می‌کند. دخالت هریک از عاملیت و ساختار، در فرایند کنش اجتماعی از مجرای مؤلفه‌های فعل ارادی صورت می‌پذیرد. عوامل ساختاری به صورت پیشینی، بسیاری از ابعاد معرفتی، انگیزشی و رفتاری کنشگر را شکل داده، به انحاء گوناگون بر شناخت‌ها، امیال و اراده کنشگر اثر می‌گذارند، اما ماهیت الزام‌آور جامعه از مجرای ارائه قالب‌بندی شده اعتباریات لازم در کنش نمایان می‌شود. جامعه در نهایت، در شکل‌گیری هویت ثانویه کنشگر نقش آفرینی می‌کند. علی‌رغم این تأثیرات گسترده، کنشگر به‌عنوان علت فاعلی کنش اجتماعی، می‌تواند در برابر بسیاری از این تأثیرات مقاومت نموده، با توان فطری تعقل و بازاندیشی، قادر به دستیابی به آگاهی مستقل و رسیدن به حقایق بوده، و کنش اجتماعی همواره با اراده او صورت می‌پذیرد. طبق نگاه حکمت صدرایی، کنشگر علاوه بر فرصت‌های انتخابی فراوانی، ظرفیت ساختارشکنی و تغییر اعتباریات و شناخت‌های اجتماعی را نیز دارد.

کلیدواژه‌ها: کنش اجتماعی، عاملیت، ساختار، فرد، جامعه، حکمت صدرایی.

«کنش اجتماعی»، موضوع اساسی علوم اجتماعی بوده و هرگونه تحلیل و نظریه‌پردازی درباره آن، بنیان نظریه‌پردازی ما را در سایر عرصه‌های علوم اجتماعی؛ همچون فرهنگ، سیاست، رسانه، تکنولوژی، سیاست‌گذاری‌های عملی و... فراهم می‌کند. بررسی عوامل وجودبخش و تعیین‌بخش کنش اجتماعی، میزان و مکانیسم تأثیر این عوامل، یکی از مباحث مهم کنش اجتماعی و مسئله اصلی این پژوهش است. گرچه عوامل گوناگون زیست‌شناختی، فیزیکی و ژنتیکی، متافیزیکی و روان‌شناختی، می‌تواند در کنش اجتماعی مؤثر باشد، اما در این مجال، با رویکردی جامعه‌شناختی، به تحلیل دو عامل اصلی یعنی کنشگر به‌عنوان علت فاعلی کنش و عوامل اجتماعی و ساختاری می‌پردازیم. موضوع این پژوهش، گرچه با بحث رابطه فرد و جامعه یا عاملیت، ساختار پیوند وثیقی دارد، اما هدف اصلی آن، چنین بحث هستی‌شناسانه یا تحلیل رابطه عاملیت و ساختار نخواهد بود. به عبارت دیگر، صرف نظر از اینکه جامعه و فرد، یا ساختار و عامل از چه نوع هستی‌ای برخوردار بوده و چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند، به تحلیل نقش این دو عامل، در فرایند کنش اجتماعی می‌پردازیم. بنابراین، این پژوهش به دنبال ارائه الگو یا نظریه‌ای تلفیقی در خصوص رابطه عاملیت و ساختار نیست. در واقع بحث از رابطه ساختار و عاملیت، از نتایج این بحث بوده و با تحلیل نقش این دو، در فرایند کنش اجتماعی می‌توان گفت: این دو عامل در تعیین‌بخشی به کنش اجتماعی، با یکدیگر هم‌کنشی دارند؛ هرچند در این هم‌کنشی جامعه فعال‌تر ظاهر می‌شود.

کنش اجتماعی، به‌عنوان منشا شکل‌گیری و محل بازآفرینی حیات جامعه، پیش از هر چیز، فعل ارادی انسان بوده و کنشگر علت فاعلی آن است. به عبارت دیگر، کنش اجتماعی هسته اصلی نظام اجتماعی است که از سخت‌هسته فعل ارادی شکل گرفته است. از این‌رو، تحلیل افعال ارادی انسان، مجرای مناسبی برای ورود به این موضوع خواهد بود. حکمت صدرایی، به‌عنوان نقطه اوج حکمت اسلامی و جامع میان روش‌شناسی عقلی، شهودی و وحیانی، با تأملات علامه طباطبائی و پیروان ایشان، بینش‌های سودمندی، در خصوص افعال ارادی انسان ارائه نموده، فرایند صدور آن را شامل چهار مؤلفه اصلی می‌داند: آگاهی، میل، اعتباریات و اراده. با توجه به ماهیت اجتماعی حیات انسان، فعل ارادی، در زمینه‌های اجتماعی واقع شده و جامعه ظرف حدوث و بقای کنشگر و کنش اجتماعی است. بنابراین، جامعه هم از ابتدای تکون کنشگر و هم در فرایند کنش‌های اجتماعی او، از مجرای چهارگانه مؤلفه‌های فعل ارادی حضور داشته و در نهایت، در تکوین طبیعت ثانویه (شاکله) کنشگر سهیم خواهد بود. کنشگر نیز با دو عامل تعقل بازاندیشانه و اراده آگاهانه، توان نقش‌آفرینی در فرایند کنش اجتماعی و شکل‌گیری طبیعت ثانویه خویش را خواهد داشت. در این بحث، به بررسی تأثیرات این دو عامل در تحقق کنش اجتماعی، از مجرای مؤلفه‌های فعل ارادی خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع بحث، بخش عمده منابع موجود، به بحث از اصالت فرد و جامعه یا ساختار و عاملیت پرداخته‌اند

که در فضای حکمت صدرایی، دو نظریهٔ اصالت فرد آیت‌الله مصباح‌یزدی و اصالت فرد و جامعه علامه طباطبائی، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی‌آملی مطرح بوده و کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نیز بیشتر به بسط همین نظریات، یا نقد دیدگاه‌های غربی پرداخته‌اند. این پژوهش، گرچه پیوند تنگاتنگی با این بحث دارد، اما اصالتاً به این موضوع پرداخته و موضوع اصلی آن، تحلیل عوامل وجودبخش کنش اجتماعی است.

بخش دیگری از منابع، به تحلیل عوامل دخیل در وقوع کنش اجتماعی می‌پردازند؛ از جمله میرسپاه و همکاران (۱۳۹۱)، در «تحلیلی بر محرک کنش» سعی دارد تا با نگاهی جامع از منظر اسلام، به تحلیل عوامل مختلف از جمله عوامل جسمی و طبیعی، روان‌شناختی، اجتماعی بپردازد. همچنین، گلستانی (۱۳۹۶) به «بررسی نحوهٔ تأثیر ساختار بر کنش و معرفت عاملیت، از منظر تفسیر المیزان» پرداخته و متغیر بودن این تأثیر را با توجه به شاکله متفاوت افراد گوشزد می‌کند. در این دست آثار، فقدان یک مینا و معیار تحلیل قابل مشاهده است؛ یعنی این آثار توضیح نمی‌دهند که عوامل دخیل در کنش را با چه معیاری بیان داشته و منحصر در موارد مذکور می‌دانند. این امر یا سبب نادیده گرفتن برخی عوامل، در تحلیل و یا گستردگی زیاد قلمرو تحقیق و بازماندن از تحلیل عمیق عوامل می‌شود.

سیلان و پیچیدگی جهان اجتماعی، امکان تحلیلی جامع و مانع را دشوار می‌کند و هریک از این آثار، بخشی از واقعیت‌های این جهان را منعکس می‌کند. این پژوهش، سعی دارد تا با مینا قراردادن فعل ارادی انسان، به‌عنوان هستهٔ اصلی کنش اجتماعی، نقیصهٔ یادشده را تا حدودی برطرف نموده و چشم‌انداز نظری در کنار سایر دیدگاه‌ها مطرح می‌کند. در این چارچوب، به بسط اندیشه‌های آیت‌الله مصباح‌یزدی در «جامعه و تاریخ» (۱۳۹۰ ب) نیز می‌پردازد؛ گرچه این به‌معنای پذیرش هستی‌شناسی اجتماعی ایشان نیست. این مقاله سعی دارد تا هم نقش فعال کنشگر و هم حضور گسترده و الزام‌آور عوامل ساختاری، در ابعاد مختلف کنش اجتماعی را تبیین نماید.

۱. فرایند صدور فعل ارادی از منظر حکمت صدرایی

فعل ارادی انسان، هستهٔ درونی کنش اجتماعی را شکل می‌دهد. بنابراین، ابتدا ضروری است تا به بحث از چیستی فعل ارادی، فرایند صدور و اجزاء این پدیده بپردازیم، تا مؤلفه‌های اصلی کنش اجتماعی و نقش هریک از کنشگر و ساختار، در شکل‌گیری این مؤلفه‌ها روشن گردد.

فلاسفه در بیان مراحل درونی فعل ارادی، تعابیر گوناگونی به کار برده و اختلافاتی با هم دارند. اما مراحل اصلی، که همهٔ حکما بر وجود آن اتفاق نظر دارند، عبارتند از: مبدأ علمی (تصور و تصدیق)، مبدأ تحریکی (میل و اراده) و مبدأ عملی (قوه فاعله). اما علامه طباطبائی، اعتبارات عقل عملی را نیز به‌عنوان یکی دیگر از مراحل فعل ارادی بیان می‌کنند. ما ضمن بررسی هریک از این مبادی، موضوعات لازم در تحلیل کنش اجتماعی را مطرح خواهیم کرد.

۱-۱. شناخت

انسان برای انجام هر فعلی، باید ابتدا تصویری از غایت فعل، متعلق آن و خود فعل و نیز تصدیق مطلوبیت غایت و مناسب بودن فعل، به‌عنوان ابزار رسیدن به هدف و... به دست آورد. به اعتقاد فلاسفه، انسان نخست فعل و نتیجه

آن را تصور می‌کند، سپس می‌اندیشد که آیا این نتیجه، فایده و سودی برای او دربردارد یا خیر. در صورت تصدیق فایده‌مندی نتیجه، شوق به نتیجه و فعل در انسان پدید می‌آید (طباطبائی، بی تا (ب)، ص ۱۳۶؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶ ص ۶۲۲؛ ج ۷، ص ۳۵۸؛ ج ۵، ص ۴۵۵؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۴۳؛ همو، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۵۶؛ همو، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۵۰؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ج ۲-۴، ص ۲۴۹).

بنابراین، فعل ارادی، همواره فعالیتی آگاهانه است. انسان موجودی آگاه و فاعلی است (طباطبائی، بی تا (ب)، ص ۱۲۲)؛ یعنی کنشگری او غالباً تابعی از شناخت‌های اوست. انسان نسبت به عمل و در حال کنش بودن خویش، اهداف کنش، متعلقات و موضوع عمل خویش آگاهی دارد. شناخت‌های جزئی فعل و غایت آن و انتخاب هدف جزئی و تصدیق مطلوبیت آن، بر اساس مجموعه‌ای از شناخت‌ها، عقاید و باورهای کلی کنشگر و نگرش و ایستارهای اصلی او، در رابطه با هستی و انسان شکل می‌گیرد که وی آنها را پذیرفته، درونی کرده و طبق آن به گزینش اهداف کلی می‌پردازد. بسیاری از این شناخت‌ها، از جامعه به کنشگر منتقل می‌شود. بنابراین، جامعه در شکل‌گیری ابعاد شناختی کنش نقش دارد. اما انسان از آگاهی عقلی برخوردار است که می‌تواند با تکیه بر آن، درباره این شناخت‌های اجتماعی اندیشیده و آنها را مورد ارزیابی قرار دهد. توان اندیشه عقلی، هم امکان شناخت‌های کلی را برای انسان فراهم می‌کند، هم در شناخت‌های جزئی و عملی، توان سنجش، محاسبه و قدرت خلق‌کنندگی به او می‌بخشد و هم به انسان، امکان بازاندیشی و تفکر درباره هر چیزی، از جمله زندگی روزمره خود، عادت‌ها، سائقه‌ها و عوامل جهت‌دهنده کنش‌ها می‌دهد و در نتیجه، او را قادر بر تغییر این عوامل می‌کند.

۱-۲. اعتباریات

علامه طباطبائی، اعتبار وجوب یا «باید» را یکی از مقدمات فعل ارادی می‌داند که هیچ فعلی از آن بی‌نیاز نیست (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۹۸). ایشان درباره چستی اعتبار می‌گوید: «عمل نامبرده این است که با عوامل احساسی، حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند» (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶).

انسان با دیدن صلابت و هیبت شیر واقعی، انسان شجاع را جای آن نهاده، احساسات درونی را به تهییج می‌آورد (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۵۲). در اعتبار «وجوب» نیز انسان ضرورت و وجوب عینی راه، که میان علل و معلولات طبیعی مشاهده می‌کند، میان خود و فعل اختیاری خویش جعل نموده، اعتبار می‌کند که میان‌شان ضرورت وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۷۲۰) و از آن، آثاری واقعی (انجام فعل و رفع نیازهای خویش) نتیجه می‌گیرد. از نظر علامه، تصدیق مطلوبیت فعل نیز به وسیله اعتبار «حسن و قبح»، که فرع بر اعتبار «وجوب» است، برای انسان قابل درک است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷ و ۱۲۸).

در نگاه علامه، انسان چون فعالیت خویش را بر اساس علم و ادراک استوار می‌سازد، برای هر فعلی باید یک سلسله احساسات ادراکی، همچون حب و بغض و کراهت (بایدها و نبایدها) را ایجاد نموده و به‌واسطه همین صور

ادراکی و احساسی و تطبیق آن با متعلق قوای عملی خویش، فعالیت نماید (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴). بنابراین، کنش متوقف بر یک سلسله معانی اعتباری است. به عبارت دیگر، اعتباریات، ابزار ارتباط و اتصال انسان، با جهان خارج از خود هستند. انسان، همان‌گونه که برای ارتباط با جهان طبیعی به اعتباریات خاصی نیاز دارد، برای ارتباط با سایر انسان‌ها و زیستن در جهان اجتماعی نیز نیازمند گونه‌ خاصی از اعتباریات است. بنابراین، کنش اجتماعی به‌واسطه معانی اعتباری همه‌فهم ممکن خواهد شد. از آنجاکه اعتباریات زائیده احساسات درونی، نیازها و امیال انسان است (همان، ص ۱۱۶) و نیازهای اجتماعی او، بسیار گسترده و پیچیده است، در عرصه کنش و روابط اجتماعی، سلسله پیچیده و پر دامنه‌ای از اعتباریات اجتماعی (اعتباریات مابعدالاجتماع)؛ همچون اعتبار ریاست، ملکیت، زوجیت و... شکل می‌گیرد که انسان بدون آنها، امکان حیات ندارد (همان، ص ۱۲۵؛ همو، بی تا (الف)، ص ۳۴۷ و ۳۴۸). از آنجاکه جهان اجتماعی، مقدم بر کنشگر وجود دارد، اعتباریات اجتماعی از پیش توسط جهان اجتماعی ساخته و پرداخته شده است. بنابراین، جعل و به‌کارگیری اعتباریات در فرایند کنش اجتماعی، تا حدودی خارج از اختیار کنشگر بوده، کنشگر این بخش از کنش خویش را به صورت حاضر و آماده از جامعه اخذ کرده و به کار می‌بندد.

۳-۱. میل

حکما معتقدند: بعد از ادراک مطلوبیت نتیجه و فعل، شوق انسان برای انجام فعل برانگیخته می‌شود (طباطبائی، بی تا (ب)، ص ۱۳۶؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶ ص ۶۲۲؛ ج ۷، ص ۳۵۸؛ ج ۵، ص ۴۵۵؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۴۳؛ همو، ۱۳۹۱ (ب)، ص ۱۵۰؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ج ۲-۴، ص ۲۴۹)؛ یعنی فهم انسان از اینکه فعل و نتیجه آن، نفع یا لذتی برای او دارد، موجب شکل‌گیری کنش و گرایشی در وجود انسان برای انجام فعل می‌شود. شوق، همچون علم از جمله کیف‌های نفسانی است، اما برخلاف علم که حیثیت آن فقط کشف است، حیثیت میل، کشف نیست، بلکه انجذاب به مطلوب است (مصباح‌یزدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۷۱). شوق نیز همچون علم، عامل بسیار مهمی در کنش‌های انسان بوده، جهت‌دهنده فعالیت‌های نفس و در واقع، موتور محرکه نفس است. اندیشمندان اسلامی، دو دسته میل را برای انسان بیان نموده‌اند: یک دسته امیال حیوانی، که مشترک میان انسان و حیوان و برخاسته از شهوت و غضب است. دسته دوم، گرایش‌هایی مقدس است که مختص انسان بوده، او را به تعالی سوق می‌دهد؛ همچون حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی و خیرخواهی، میل به پرستش و... (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۹۰). فعلیت یافتن هریک از این امیال، میزان و نحوه آن، بستگی به عوامل اعدادی، به‌ویژه عوامل اجتماعی دارد. جامعه در برانگیختن، سرکوب، جهت‌دهی و نحوه ارضای امیال کنشگران نقش‌آفرینی می‌کند. بنابراین، این مؤلفه کنش اجتماعی نیز متأثر از جامعه بوده، می‌تواند توسط آن دستخوش تغییر و کنترل قرار گیرد.

۴-۱. اراده

پس از حصول شوق شدید، انسان اراده انجام فعل می‌کند. اراده، طبق اصطلاح رایج میان فلاسفه، در اینجا به‌معنای تصمیم گرفتن بر انجام کار است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸). هرچند برخی بزرگان آن را به‌معنای گزینش

عقلانی دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ج ۵، ص ۴۵۶؛ ج ۲، ص ۵۱-۵۴). همچنین، برخی اراده را فعل نفس می‌دانند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۸۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹). اما مشهور فلاسفه، آن را از جمله کیف‌های نفسانی می‌شمارند (طباطبائی، بی‌تا(ب)، ص ۲۹۷).

مسئله مهم‌تر در بحث اراده، این است که شوق امری غیراختیاری است. بنابراین، اگر اراده همان شوق یا غیر از شوق، اما معلول جبری آن باشد، مجالی برای اختیار انسان باقی نمی‌ماند. اما اگر شوق، صرفاً مؤثر در اراده بوده و امکان تصمیم‌نگرفتن برای انسان باقی باشد، می‌توان آزادی در انتخاب را برای انسان ثابت دانست (برنجکار، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵). آیا انسان اراده‌ای مستقل از شوق دارد که طبق آن، خود انتخاب‌گر و تصمیم‌گیرنده کنش‌های خویش باشد؟ در صورت نبود چنین توان و امکانی، کنشگر در مقابل سائقه‌های درونی و یا در برابر عوامل ساختاری و بیرونی، هیچ استقلال‌ی نداشته و توان کنشگری خویش را از دست می‌دهد.

می‌توان گفت: اکثر فلاسفه اسلامی اراده را قوه مستقلی می‌دانند که انسان به‌وسیله آن، در برابر امیال مقاومت نموده، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند. صدرالمتألهین، در آثار خود گاهی بر تفکیک اراده از میل استدلال می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۵۹؛ ج ۶ ص ۳۴۲ و ۳۵۴). گاهی نیز بر وحدت این دو و تفاوت آنها در شدت و ضعف تصریح می‌کند (همو، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۴۰). شاید بتوان گفت: ایشان اراده حیوان را صورت مؤکد شوق می‌دانند، اما گاهی از آن، تعبیر به «اراده» می‌کند، اما اراده انسان را به‌عنوان مبدایی کاملاً مستقل از شوق می‌دانند. نظر فلاسفه متأخر نیز این برداشت را تأیید می‌کند. آنان گرچه در اینکه اراده مشترک میان انسان و حیوان است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱، ۱۲۲ و ۲۹۷؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸)، یا مختص انسان بوده و حیوان صرفاً متحرک بالمیل است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ج ۵، ص ۴۵۶؛ ج ۲، ص ۵۱-۵۴ و ۲۸۱؛ ج ۸، ص ۳۶۷؛ ج ۱۳، ص ۷۲۸؛ ج ۲، ص ۴۹۱-۴۹۳؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)، اختلاف نظر دارند، اما در استقلال اراده انسان از میل هم‌رأی هستند.^۱

به هر حال، از نظر فلاسفه، انسان کنشگری است ارادی و اراده او با اراده حیوان، که تابع امیال و محرک‌های درونی اوست، متفاوت می‌باشد. در صورت وجود عزمی جزم، می‌تواند از میان امور متعارض گزینش نموده، با غلبه بر گرایش‌های درونی و بسیاری از موانع ساختاری و محیطی، هدف و کنش مورد نظر خویش را فعلیت بخشد. اراده از نظر حکمای اسلامی، جزء اخیر و اصلی علت فعل بوده و به آن ضرورت و وجود خارجی می‌بخشد. تنها موردی که انسان در آن مجبور است، اصل آزادی و اختیار است؛ یعنی انسان مجبور است که مختار و آزاد باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۰۳).

گرچه فلاسفه در نگاه دقیق فلسفی، انسان را همواره مختار و صاحب اراده در کنش خویش دانسته، حتی متأخرین با نفی فاعل بالجبر بودن انسان، حتی در صورتی که توسط فاعلی دیگر مجبور به انجام کاری باشد، او را فاعل و اراده‌کننده کنش‌های خویش می‌دانند (طباطبائی، بی‌تا(ب)، ص ۱۹۲؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۹۷؛

مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۴). اما آنان محدودیت‌های عرصه کنش را از نظر دور نداشته و دامنه اراده و اختیار کنشگر را در موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلف، یکسان نمی‌دانند. از این لحاظ، کنش گاهی کاملاً با اختیار کنشگر؛ یعنی با میل درونی او و بدون هرگونه محدودیت و فشار بیرونی واقع می‌شود. در مقابل، انواعی از کنش‌ها وجود دارند که دچار محدودیت‌های مختلف هستند. برخی کنش‌ها، به جهت وجود گرایش درونی کنشگر، به دو امر متضاد که کنشگر باید از میان آنها یکی را برگزیند، دچار محدودیتی از درون کنشگر می‌شود. اما گاهی نیز کنش دچار محدودیت‌های خارجی خواهد بود. اندیشمندان اسلامی، دو نوع کنش را از جمله آن بیان می‌کنند؛ کنش اضطراری که کنشگر آن را به جهت محدودیت امکانات و از سر ناچاری انجام می‌دهد و کنش اکراهی که کنشگر به جهت اجبار فاعلی بیرونی تن به آن می‌دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ص ۹۶). کنش‌هایی که دچار محدودیت‌های خارجی هستند، تقسیم‌بندی‌های مختلفی می‌یابند؛ چراکه هریک از آنها یا با آگاهی کنشگر از اجبارها و محدودیت‌ها روی می‌دهد، یا بدون چنین آگاهی. در هر دو صورت، یا با میل درونی کنشگر واقع می‌شود، یا بدون رضایت کنشگر (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۳، ص ۲۸-۳۱).

به این ترتیب، کنش اجتماعی همواره با اراده کنشگر واقع می‌شود. اراده تعیین‌بخش کنش، در برابر فشارهای درونی امیال و فشارهای بیرونی و اجتماعی خواهد بود، اما محدودیت‌ها و اجبارهای موجود در جهان اجتماعی موجب می‌شود کنشگر بسیاری از کنش‌ها را با ناخرسندی درونی و به دلیل مصلحت‌سنجی و رسیدن به اهدافی مهم‌تر؛ همچون حفظ جان، حیثیت و آبرو، اعتقادات، کسب و حفظ اعتبار و موقعیت اجتماعی و... انجام دهد.

۱-۵. قوه فاعله

آخرین مبدأ فعل ارادی، قوه فاعله‌ای است که در عضلات پخش بوده، بعد از اراده انجام فعل، این قوه فعل را تحقق خارجی می‌بخشد. البته در فعل ارادی، دخالت قوه فاعله همیشگی و الزامی نبوده، این قوه فقط در افعال جوارچی نقش دارد و در افعال جوانحی که بخشی از افعال ارادی انسان است، نقشی ندارد.

بنابراین، فعل ارادی از چهار مؤلفه اصلی، یعنی آگاهی، میل، اعتباریات و اراده تشکیل می‌شود. عامل به‌عنوان علت فاعلی کنش اجتماعی، نقش محوری در تحقق آن خواهد داشت. کنشگر در برابر تأثیرات ساختاری بر آگاهی خویش، دارای ادراک عقلی و توان بازاندیشی است. در برابر فشار امیال و اجبارهای اجتماعی نیز دارای قدرت اراده خواهد بود. جامعه نیز از مجرای همین مؤلفه‌های کنش اجتماعی، توان اثرگذاری بر فرایند کنش اجتماعی را یافته، در همه این مؤلفه‌ها حضوری مؤثر دارد. بنابراین، عاملیت و ساختار، در وجودبخشی به کنش اجتماعی، با یکدیگر هم‌کنشی و تعامل دارند. ما در ادامه، به تحلیل این تعامل خواهیم پرداخت، اما پیش از آن، اشاره‌ای به ماهیت اجتماعی حیات و کنش‌های انسانی خواهیم داشت تا سهم بودن جامعه، در شکل‌گیری کنش‌ها و هویت فردی کنشگر و گستردگی اثرگذاری آن، در نظر مخاطب امری غریب جلوه نکند.

۲. ماهیت اجتماعی حیات و افعال انسان

بر اساس نظریه حرکت جوهری صدرایی، حقیقت و هویت اصلی انسان، از رهگذر افعال ارادی او شکل می‌گیرد. براین اساس، حکمای صدرایی انسان را نوع متوسطی می‌دانند که تحت آن، انواع متعددی شکل می‌گیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۸۸ و ۲۹۱؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۳۲۲؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۳۰۴ و ۳۰۵). همچنین، آنان معتقدند: انسان اساساً موجودی اجتماعی است و برای بقا و زیست خود، نیازمند جامعه است. به عبارت دیگر، هویت درونی انسان از گوهر ذات او، با تحریک محرک خارجی پدید می‌آید. آن محرک خارجی، می‌تواند فرد دیگر یا جامعه باشد. بنابراین، جامعه در مسیر هویت‌یابی فرد سهیم بوده، تأثیری غیرقابل انکار دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۸۸ و ۲۹۱).

در واقع، انسان که چاره‌ای جز زیست اجتماعی ندارد، هویت درونی خویش را در فرایند کنش ارادی اجتماعی خویش و درون جهان اجتماعی شکل می‌دهد. در این فرایند، علاوه بر شکل‌دهی هویت خویش، به شکل‌دهی جهان اجتماعی و نیز سرنوشت و جایگاه ابدی خویش می‌پردازد. حال در این فرایند، اینکه جامعه از چه طریق و به چه میزان نقش داشته، اراده و آگاهی انسان چه سهمی خواهد داشت؟ می‌توان گفت: جامعه تقدم رتبی نسبت به عامل دارد؛ چرا که عاملیت کنشگر در برابر ساختار و جامعه، بیشتر از طریق توان تعقل و اراده او معنی می‌یابد. طبق نظریه حرکت جوهری، که شکل‌گیری قوای درونی انسان را تدریجی و زمان‌مند می‌داند، قوه تعقل و اراده انسان، پس از مدت خاصی با بلوغ او حاصل می‌شود. به تعبیر صدرالمتألهین، انسان پیش از این مرحله، حیوان بشری است که با یافتن عقل نظری و عقل عملی، به تدریج انسان بالفعل می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۶). بنابراین، پیش از دستیابی کنشگر به قدرت تعقل و اراده عمل، برخلاف رویه‌های اجتماعی، جامعه به صورت پیشینی بسیاری از ابعاد معرفتی، انگیزشی و رفتاری او را شکل بخشیده است. از آنجاکه حکمای اسلامی معتقد به اتحاد انسان با علم و عمل خویش هستند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۶؛ پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵)، معرفت‌ها، هنجارها و مقولات اجتماعی، جزیی از وجود کنشگر شده و فرد آنها را کاملاً درونی می‌نماید.

۳. تأثیرات جامعه در فرایند کنش اجتماعی

طبق این تحلیل، جامعه تا حد زیادی در شکل‌گیری «هویت اکتسابی» - در مقابل هویت فطری - کنشگر در دوران خردسالی و کودکی نقش داشته و پس از آن نیز با سازوکارهای هم‌نواپی اجتماعی، حضوری فعال در کنش‌های اجتماعی برای حفظ این انگاره فردی دارد. تأثیر جامعه به صورتی جزیی‌تر، در هر یک از مؤلفه‌های اصلی فعل ارادی قابل بررسی است. به عبارت دیگر، جامعه در همه مراحل فعل ارادی حضوری مؤثر دارد. از آنجاکه غایت فرایند کنش، شکل‌گیری هویت کنشگر است، افراد با توجه به جهان‌زیست اجتماعی خود، هویت‌های متفاوت می‌یابند. این امر، نسبت‌های مختلفی با فطرت انسانی خواهند داشت. بنابراین، علاوه بر چهار مؤلفه اصلی فعل، اثرگذاری جامعه در هویت ثانویه کنشگر نیز مطرح می‌شود.

۱-۳. تأثیر در شناخت‌ها

بخشی از اثرگذاری جامعه بر آگاهی کنشگر، در فرایند علم‌آموزی و تحصیلات علمی و آکادمیک او رقم می‌خورد. «قسمت اعظم معلوماتی که ما در زمینه دین و مذهب، عرفان، فلسفه، علوم عقلی دیگر، منطق... داریم، از جامعه به ما منتقل شده است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰). نوع علوم و رشته‌های علمی موجود در جامعه، بستگی به بسترها و زمینه‌های اجتماعی داشته و افراد علمی را فرامی‌گیرند که فرهنگ جامعه اجازه ورود آن را به قلمرو شناختی خود می‌دهد. بسیاری از علوم، در شرایط خاص اجتماعی و تاریخی از دسترس کنشگر حذف شده، یا پوشیده می‌ماند. در مقابل، جامعه بسیاری از معرفت‌ها را در دسترس کنشگر قرار می‌دهد. همچنین، محیط اجتماعی در تعیین مشرب علمی کنشگر و نیز فهم و درک او از حقایق مؤثر است. شهید مطهری، فهم و استنباط فقهی را در پیوند با محیط زندگی فقیه دیده و معتقد است: فتوای عرب و عجم، شهری و دهاتی تفاوت‌هایی دارند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۱۸۱). همچنین، افراد جامعه در زمینه‌هایی که تخصص ندارند، همچون پزشکی، دینی و... به علوم و یافته‌های متخصصین آن حوزه اعتماد نموده و طبق آن عمل می‌کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). همه این معرفت‌های اخذ شده از جامعه، در فرایند کنش اجتماعی دخیل بوده، چارچوب فکری و ذهنی کنشگر را شکل می‌دهد.

اما مهم‌ترین تأثیر جامعه بر آگاهی کنشگر، شکل‌دهی جهان‌بینی او و ارائه شناخت‌های نظری عام است. محاسبه، درک مطلوبیت‌ها و گزینش، اهداف جزئی در فرایند کنش اجتماعی، مبتنی بر یک سلسله شناخت‌های کلی در رابطه با جهان، چرایی و چگونگی خلقت انسان و اهداف آفرینش، سعادت انسان و... است که به‌عنوان سطح بنیادین فرهنگ، شکل‌دهنده نگرش‌ها، ایستارها و انگاره‌های ذهنی کنشگر است. جامعه، از طریق آگاهی افراد، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم و فرهنگ را درون آنان نهادینه کرده، «بایدها» و «نبایدها»، مطلوبیت‌ها، آرمان‌ها و اهداف مناسب را در قالب نظام ارزشی به فرد القاء نموده، در فرایند جامعه‌پذیری ملکه ذهن او می‌نماید. گزینش اهداف و کنش‌های جزئی، در چارچوب این نظام ارزشی صورت می‌گیرد. فهم کنشگر از هستی‌ها، به‌ویژه هستی اجتماعی و نحوه عملکرد آن، می‌تواند غیرواقعی و اساساً تولیدشده نظام اجتماعی، به‌ویژه صاحبان منافع و طبقه مسلط جامعه باشد. از این رو، جهان اجتماعی لزوماً آن چیزی نیست که کنشگر آن را درمی‌یابد. جامعه قادر است در برخی موقعیت‌ها، اساساً آگاهی و شعور را از فرد سلب نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۴). هرچند طبق تحلیلی که بیان خواهد شد، این تأثیر در معرفت، تام نبوده و توان تعقل برای کنشگر محفوظ است.

۲-۳. تأثیر بر امیال

در بخش امیال نیز اولاً، جامعه امیال و گرایش‌های درونی انسان را تقویت یا تضعیف می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱). انسان در کنش‌های خویش، همواره دنبال سود و لذتی است که اصالتاً عائد خود او می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۷۱؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۶) و در کنش‌های خویش با

دیگران نیز بر اساس محاسبه سود و زیان خویش عمل می‌کند. بنابراین، نسبت به پاداش‌ها و تنبیه‌های محتمل، بی‌تفاوت نبوده و کنش‌های خویش را منطبق با آن سامان می‌بخشد. هر جامعه و فرهنگی، بسته به ارزش‌ها و اهدافی که دنبال می‌کند، با نظام پاداش و تنبیهی خود، برخی امیال کنشگر را تقویت و برخی را تضعیف یا در نهایت، سرکوب می‌کند. امروزه ابزارهای اجتماعی؛ همچون رسانه و هنر، به شدت به تحریک میل جنسی، خودابرازی، خودآرایی، تنوع‌طلبی و رفاه‌طلبی کنشگران می‌پردازند.

همچنین، جامعه بستر و ابزار رضای امیال را فراهم نموده، آنها را از حالت قوه به فعلیت رسانده، کم و کیف و حدود آن را معین می‌کند (همان). هنجارها، قوانین و آداب و رسوم اجتماعی، طرق و حدود مشروع رضای امیال را معین می‌کنند. افراد در عرصه اجتماعی، فقط در چارچوب و محدوده خاص این طرق مشروع، می‌توانند امیال خود را ارضاء نمایند. بسیاری از امیال انسان نیز همچون میل جنسی و عواطف مادری و پدری، اساساً بدون زندگی اجتماعی موضوعیت نداشته، برای ارضاء یا به فعلیت رسیدن آن، نیاز به زندگی اجتماعی هست. همه عواطف اجتماعی از این سنخ بوده و بدون زندگی اجتماعی، مجال ظهور و بروز نمی‌یابند. در این موارد نیز جامعه موضوع و متعلق امیال را فراهم می‌کند (همان، ص ۲۲۲).

جهت‌دهی امیال نیز می‌تواند توسط جامعه صورت گیرد؛ یعنی علاوه بر اینکه جامعه میل را برمی‌انگیزاند، همچنین آن را بسته به فرهنگ حاکم، یا در مسیری طبیعی و فطری جهت‌دهی می‌کند، یا آن را از مسیر فطری آن خارج می‌کند. همچنان‌که در جوامع امروزی، معنویت‌های نوپدید دینی، میل فطری افراد به پرستش خداوند را در مسیری انحرافی جهت‌دهی می‌کنند. یا برخی جوامع، صورت‌های انحرافی میل جنسی همچون همجنس‌خواهی و... را به‌عنوان حقوق اجتماعی و شهروندی رسمیت بخشیده و آن را هنجار اجتماعی می‌دانند. جامعه حتی قادر به تولید و ایجاد نیازها و امیال غیرواقعی بوده، کنشگر را در سلسله‌ای نامحدود از نیازها قرار می‌دهد؛ نیازهای انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی، محدودیتی ندارد. جذب کمی غذا و دستگاه گوارش محدودیت دارد، اما نظام فرهنگی غذا نامحدود می‌باشد. در این صورت، نیازها نه به‌واسطه اشتها (امیال واقعی)، بلکه به جهت رقابت رشد می‌یابند (بودریار، ۱۳۸۹، ص ۸۴ و ۸۵). افراد، دیگر برای سیر شدن غذا نمی‌خورند، بلکه برای دیده شدن، فخرفروشی، تناسب اندام و... مصرف می‌کنند و کنشگر تابع الزامات این امیال خواهد شد.

۳-۳. تأثیر بر اراده

جامعه، بسته به جایگاهی که در فرهنگ خود برای اراده انسان تعریف می‌کند، موجب تضعیف یا تقویت قدرت اراده کنشگر می‌شود. برخی فرهنگ‌ها، با اهتمام به اراده انسان و فراهم نمودن زمینه‌های مناسب، موجب شکوفایی نیروی اراده کنشگران می‌شوند. برخی فرهنگ‌ها، با عدم اهتمام به آن یا از بین بردن زمینه‌های مناسب و ایجاد شرایط نامناسب، شکوفایی آن را به تأخیر انداخته، یا متوقف می‌کنند (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۵۸).

انسان در نگاه دقیق فلسفی، کنشگری است ارادی، اما اراده او نیز به انحاء مختلف تابع شرایط اجتماعی است. بی‌شک اراده فرد، نمی‌تواند با اراده جمع مقابله نماید. اگر جامعه تحقق امری را اراده کند، کنشگر چاره‌ای جز تبعیت از جمع ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳). اگر دو مؤلفه میل باطنی و آگاهی، از محدودیت‌ها را لحاظ کنیم، اراده فرد همواره با اختیار تام صورت نگرفته و کنش اجتماعی در بسیاری موقعیت‌ها، کنش اکراهی یا اضطراری خواهد بود. کنشگر، گاه با آگاهی از اجبارها و محدودیت امکانات، از وضع موجود راضی نیست و گاه اساساً از فشارها و محدودیت‌ها آگاهی نداشته و خود را مختار می‌پندارد (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۳، ص ۳۰ و ۳۱).

حضور جامعه در فرایند کنش اجتماعی، سطوح مختلفی دارد. تأثیر بر آگاهی، پنهان‌ترین و نرم‌ترین سطح حضور جامعه است و تأثیر بر امیال، سطح میانه‌ای است که گاه نامحسوس و گاه آشکارا صورت می‌پذیرد. اما تأثیر جامعه بر اراده کنشگر، بیشتر حضور مستقیم و عینی جامعه، در قالب قوانین تنبیهی و مجازات‌ها، حذف یا فراهم کردن امکانات و بسترهای وقوع کنش با مکانیسم‌های مختلف است.

جامعه با قوه قهریه، از اعمال بسیاری از اراده‌های کنشگران جلوگیری نموده، با وجود آگاهی و میل شدید کنشگر، انجام کنش با سرکوب قهری و ممانعت عینی مواجه می‌شود، یا اینکه امکانات و بسترهای اعمال چنین اراده‌ای از دسترس کنشگر خارج می‌شود. مثلاً، جامعه سلاح گرم را به‌عنوان یکی از امکانات قتل، ممنوع و جمع‌آوری می‌کند و یا مواد مخدر را امحاء کرده و مانع توزیع آن می‌شود. همان‌گونه که می‌تواند با فراهم کردن این امکانات، اعمال چنین اراده‌ها و کنش‌هایی را تسهیل کند.

اعمال اراده در جهان اجتماعی، با فراهم بودن امکانات کنش و قدرت کنشگر، بستگی تام دارد. علامه طباطبائی، انسان را به اقتضای طبیعت آن دائماً در اندیشه بهره‌گیری از امکانات موجود و خدمات دیگران می‌بیند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰). با این نگاه، می‌توان جهان اجتماعی را جنگ قدرت کنشگران، برای اعمال و تحمیل اراده خویش بر دیگران لحاظ کرد. قدرت در زمینه اجتماعی، با منابع و سرمایه‌هایی حاصل می‌شود که جامعه آن را ارزشمند تلقی می‌کند. ثروت و منزلت اجتماعی، از منابع اساسی و همیشگی قدرت در جوامع انسانی است. اما جامعه، بسته به نیازهای مختلف (کاذب و غیر کاذب)، امور دیگری را نیز به‌عنوان منبع قدرت تعریف می‌کند. برخورداری از تخصص، هوش، زیبایی، زنجیره‌های ارتباطی طولانی و حتی جنسیت، تناسب اندام، قدرت بدنی، رنگ پوست و... می‌تواند در شرایط خاص اجتماعی، از جمله منابعی باشند که کنشگر را قادر به اعمال اراده خویش می‌کند. بنابراین، اعمال اراده کنشگر در عرصه اجتماعی نیز بستگی تامی به نقش و منزلت او در ساختار اجتماعی و برخورداری از سرمایه‌ها و منابع اجتماعی دارد.

۴-۳. اعتباریات

اعتباریات، مهم‌ترین مجرای نقش‌آفرینی جامعه در فرایند کنش اجتماعی است. در این حوزه، از نقش و عاملیت کنشگر، تا حد زیادی کاسته می‌شود. فعل ارادی و از جمله کنش اجتماعی، بدون یک سلسله اعتبارات امکان وقوع

ندارد. اعتباریات فردی، توسط خود کنشگر صورت می‌گیرد، اما در عرصه کنش اجتماعی، که عرصه تعامل دوسویه و چندسویه با دیگران است، هر اعتباری باید بین‌الذهانی، همه‌فهم و مورد پذیرش دیگران و اساساً فرهنگ جامعه واقع شود. به عبارت دیگر، اعتبارات شخصی کنشگر، در صورتی جزو سرمایه‌های مشترک فرهنگی محسوب می‌شود که به حوزه فرهنگ عمومی و جهان‌زیست مشترک راه یافته و مورد پذیرش جمعی یا اکثری قرار گیرد (شرف‌الدین، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶). بنابراین، کنشگر باید بر سر اعتباریات با دیگران توافق کرده، به نظر و خواسته‌های آنان نیز تن دهد؛ بدون چنین توافقی اساساً اعتبار بی‌اثر خواهد بود. مثلاً، فرد نمی‌تواند در غیر ساعت اداری به اداره مراجعه کند. این اولین محدودیت کنشگر است، اما تمام قضیه نیست.

محدودیت دوم اینکه، کنشگر اساساً نقشی در فرایند جعل اعتباریات ندارد. اعتباریات اجتماعی، هنجارها، آداب و رسوم، معانی نمادین، قوانین و نظام حقوقی، نهادها، نقش‌ها، منزلت‌ها و نظام قشربندی اجتماعی، زبان و در یک کلمه ساختار اجتماعی، از پیش ساخته و پرداخته شده و به کنشگر عرضه می‌شود. از آنجایی که کنشگر خارج از اجتماع امکان زیست ندارد، چاره‌ای جز پذیرش و زیستن درون این اعتباریات ندارد. به تعبیر علامه، انسان خارج از اعتباریات اجتماعی همچون ماهی خارج از آب خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۵۶). اعتباریات همچون آگاهی، میل و اراده نیست که در دست کنشگر بوده، بتواند به راحتی در آن دخالت کند، بلکه این بخش از کنش اجتماعی، همچون بسته ابزاری آماده توسط جامعه به وی عرضه می‌شود. وی تنها باید آنها را فهمیده و نحوه کار با آن ابزار را فراگرفته، با به کارگیری آن به بازتولید، استمرار و تثبیت آن بپردازد. البته کنشگر با زیستن در جهان اعتباری موجود، در صورت دستیابی به منابع قدرت، توان اثرگذاری بر جعل اعتباریات اجتماعی را خواهد یافت.

ماهیت الزام‌آور اعتباریات، سرمنشأ دیگری نیز دارد. اعتباریات به واسطه نظام ارزشی و فرهنگ جامعه حمایت می‌شوند؛ یعنی اعتباریات، معطوف به اهدافی حقیقی و عملی هستند که نظام ارزشی و اعتقادی جامعه آن را راجح نهاده و دنبال می‌کند. بنابراین، هرگونه مخالفت با رویه‌های اجتماعی، به مثابه مخالفت با باورها، اعتقادات و اهداف تلقی شده و کنشگر را هم دچار تناقضات و فشارهای درونی و هم متحمل هزینه‌های بیرونی و اجتماعی، از سوی وجدان جمعی جامعه می‌نماید.

بنابراین، می‌توان گفت: کنش اجتماعی تا حد زیادی تعیین‌یافته نظام اعتباریات جامعه است. جامعه، برای وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف، قالب‌ها و الگوهای رفتاری و انتظارات نقشی خاصی را تدارک دیده که کنشگر، ملزم به تبعیت از آنها است. به عبارت دیگر، اعتباریات اجتماعی در موقعیت‌های بسیاری مرحله آگاهانه کنش، یعنی تصور و تصدیق کنش و فایده‌مندی آن را از فرایند صدور کنش حذف نموده و کنشگر عادتوار از الگوها و قالب‌های اجتماعی تبعیت می‌کند.

البته اعتباریات اجتماعی، تماماً حاصل توافق و جعل افراد جامعه نیستند. برخی اعتباریات، همچون ارزش‌های اخلاقی و تعبدیات فقهی، ریشه در حقایق دارند. به عبارت دیگر، تابع مصالح و مفاسد واقعیه‌ای هستند که برخی از

آنها، قابل استدلال و کشف بوده و برخی دیگر نیز باید از طریق تعبد صرف و تقلید پذیرفته شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵). جامعه در این سنخ اعتباریات، همچون شناخت‌های نظری صرفاً بسترساز بوده و زمینه انتقال آن را فراهم می‌کند و در جل آنها، نقش چندانی ندارد (همان). اما اعتباریات اجتماعی صرف، همچون زبان و نمادها و برخی قوانین و هنجارهای اجتماعی که حاصل قرارداد اجتماعی است، توسط جامعه و اهدافی که دنبال می‌کند، پی‌ریزی می‌شود (همان).

۳-۵. هویت کنشگر

کنشگر، در فرایند کنش ارادی - اجتماعی خویش و عمل در بستر اعتباریات اجتماعی، هویت ثانویه‌ای می‌یابد که نسبت به فطرت اولیه وی، خنثی نبوده و ممکن است با آن هماهنگ یا مخالف آن باشد. بدین ترتیب، جامعه و اعتباریات اجتماعی، در سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی کنشگر نیز نقش علی و اعدادی بسیار مهمی خواهد داشت (شرف‌الدین، ۱۳۹۵، ص ۱۸۸). از آنجاکه فطرت، امر عامی است که در همه انسان‌ها مشترک بوده و شرایط مختلف، تغییری در آن ایجاد نمی‌کند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ب، ص ۲۶)، جوامع مختلف بسته به فرهنگ، نظام معنایی خود و نظام اعتباریات برخاسته از آن، نسبت‌های متفاوتی با فطرت انسانی برقرار می‌کنند.

فرهنگ سازگار با فطرت انسانی، فرهنگ اصیل بوده و انسان فعلیت‌یافته‌ای را پرورش می‌دهد که استعدادهای فطری و انسانی او بارور شده، دارای ارزش‌های انسانی است و نتیجه آن، تشکیل جامعه‌ای با وحدت حقیقی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۶۴ و ۳۱۵). اما فرهنگ ناسازگار با فطرت انسانی، موجب مسخ‌شدن، ناخودشدن و ازخودبیگانگی کنشگر می‌شود (همان، ص ۳۶۴). همان‌گونه که انسان گاهی با انحراف از مسیر فطری خویش، مسخ می‌شود، فرهنگ و جوامع نیز چنین ویژگی خواهند داشت (همان، ص ۳۵۷). می‌توان گفت: چنین جامعه‌ای با بهره‌گیری از ظرفیت عقل انسانی، در راستای بسط زندگی حیوانی، کنشگر را نه تنها از انسانیت، بلکه از حیوانیت نیز گذر داده، دچار تشویش، اضطراب، دوگانگی و رنج‌های درونی نموده و پدیده‌های آسیب‌زایی؛ همچون انواع خشونت و آدم‌کشی، ارضای غیرطبیعی امیال و لذت‌بری غیرعادی و افراطی، اعتیادهای مختلف، خودکشی، بیماری‌های روانی و... را رقم می‌زند. برخی فرهنگ‌ها و جوامع نیز اساساً از ظرفیت عقل انسانی بهره‌ای نبرده، سبب غفلت کنشگر از استعدادهای فطری و انسانی خویش شده، او را در حد طفولیت و توحش حیوانی باقی نگه می‌دارند. چنین کنشگری، از تمدن و ویژگی‌های انسانی به دور بوده و توان تشکیل جامعه حقیقی را نیز نخواهد داشت (همان، ص ۳۱۵).

۴. تأثیر کنشگر در فرایند کنش اجتماعی

علی‌رغم تأثیرات گسترده جامعه در فرایند کنش اجتماعی و شکل‌گیری هویت و شخصیت کنشگر، کنش اجتماعی و شاکله وجودی کنشگر، تماماً تعیین‌یافته عوامل اجتماعی نبوده و کنشگر از دو مجرای تعقل بازانديشانه و اراده آگاهانه، در تعیین هدف، جهت و چگونگی کنش اجتماعی، سرنوشت و هویت اکتسابی خویش توان اثرگذاری خواهد داشت.

۱-۴. آگاهی و بازاندیشی

کشگر انسانی، به دلیل برخورداری از آگاهی و قدرت تفکر، سنجش و داوری عقلی، می‌تواند در فرایند کنش اجتماعی تأثیرگذاری فعالانه‌ای داشته باشد. شهید مطهری، سنجش و مقایسه را به‌عنوان یکی از مبادی فعل ارادی انسان لحاظ کرده، آن را موجب امتیاز اساسی انسان از حیوان می‌داند (همان، ج ۶ ص ۶۲۲). عقل به‌عنوان مهم‌ترین وجه تمایز انسان از سایر موجودات زمینی، مهم‌ترین ابزار نقش‌آفرینی کشگر در جهان اجتماعی بوده، او را قادر می‌سازد تا خود را از حصار تعین‌یافتگی ساختاری رها سازد. فلاسفه صدرایی معتقدند: عقل انسان در فرایندی زمان‌مند، پس از شکل‌گیری ابعاد حیوانی او و در سن خاصی با بلوغ انسان شکل گرفته و به تدریج کامل می‌گردد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۳؛ ج ۸، ص ۱۳۶). بنابراین، جامعه از زمان تولد تا زمان شکل‌گیری قوه عاقله، با حضوری بی‌رقیب به تربیت، جامعه‌پذیری و شکل‌دهی شخصیت کشگر منطبق بر هنجارها و رسوم اجتماعی می‌پردازد. اما پس از شکل‌گیری قوه عاقله و توان انسان به استدلال و استنتاج عقلی، کشگر توان اثرگذاری بر فرایند کنش اجتماعی را پیدا می‌کند.

انسان با توجه به برخورداری از توان عقلی، اساساً کنشگری فعال، بازاندیش و خلاق بوده و همواره ظرفیت فرا رفتن از ساختارها و تعینات اجتماعی را دارد. این مسئله، با نگاهی اجمالی به فرایند شکل‌گیری آگاهی انسان روشن‌تر می‌شود. فلاسفه صدرایی معتقدند: انسان در ابتدای تولد فاقد هرگونه تصور (علم حصولی)، بلکه فاقد ذهن بوده و به تدریج، با تصویری که دریافت می‌کند، واجد ذهن می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶ ص ۲۶۸ و ۲۷۳). تراکم تصورات و احساس‌های جزئی و بدون حکم، نفس را مستعد پیدایش بدیهیات تصویری و تصدیقی نموده، ذهن به تدریج با قیاس اشکال و صور به نتایجی ناقل شده و علوم نظری و قوه استدلال را کسب می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۸۱). همان‌گونه که ذهن با تلاش‌هایی پر دامنه در افق فلسفی، تصورات و داده‌های جزئی را ترکیب نموده و انواع مفاهیم جزئی، معقولات اولی، معقولات ثانیه منطقی و فلسفی و نیز قضایای مختلف و پیچیده منطقی را شکل می‌دهد؛ در عرصه اجتماعی نیز ذهن انسان عنصری فعال بوده، همواره به تجزیه و تحلیل و برقراری نسبت‌ها و استدلال می‌پردازد. کشگر با این توان فطری، می‌تواند درباره همه چیز از جمله ماهیت جهان اجتماعی و عوامل وادارنده آن، درستی و نادرستی آگاهی‌های اجتماعی، باورها، عقاید و ارزش‌های حاکم، اعتباریات و انتظارات نقشی خویش اندیشیده و داوری نماید. کشگر، با چنین توانی در موقعیت‌های کنش اجتماعی، فرصت‌های انتخابی مختلفی برای خود فراهم آورده و با بازاندیشی در خصوص هنجارها، رویه‌های معمول و زندگی روزمره، روش‌ها و مسیرهای خلاقانه و جدیدی را برای رسیدن به مقاصد خود می‌آفریند. بنابراین، در نگاه حکمت صدرایی، کشگر انسانی هرگز بسان سوژه منفعل و ساخت‌یافته نبوده، همواره توان تفکر و بازاندیشی درباره موقعیت‌ها و اهداف را دارد.

وجود واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی، همچون انقلاب‌های اجتماعی، ابداعات و اختراعات بشری، می‌تواند مؤیدی بر این دیدگاه باشد. جهان انسانی و تاریخ بشری، همواره در حال دگرگونی بوده، در سطح فردی و کلان

اجتماعی، مسیرهای جدیدی را تجربه می‌کند. عنصری که می‌تواند این تغییرات را توجیه نموده و تبیین‌کننده انقلاب‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی باشد، وجود قدرت تعقل و اندیشه انسانی است. اگر امکان بازاندیشی و تفکر فراساختاری از کنشگر انسانی سلب شود، هرگونه تغییر و دگرگونی اجتماعی بی‌معنا بوده، این دگرگونی‌های اجتماعی تبیین درستی پیدا نخواهد کرد. جهان انسانی، جهانی صرفاً مادی نیست، بلکه جهان آگاهی است. بنابراین، تغییر و دگرگونی آن نیز تغییر در آگاهی افراد است. تغییر آگاهی افراد، در گرو امکان تفکر و اندیشه عقلی و انسانی آنان است. انبیا الهی نیز به‌عنوان نمونه‌های کنشگران ساختارشکن در تاریخ بشری، همواره تلاش داشتند تا تناقضات و مغلطه‌های موجود، در آگاهی‌های تخدیرکننده اجتماعی را برای افراد جامعه روشن نموده، با تأثیرگذاری بر آگاهی افراد، آنان را به اندیشه منطقی و منطبق بر عقل و فطرت انسانی آنان وادار می‌کردند. البته صرف دستیابی به حقیقت و آگاهی فراساختاری، که عقل برای کنشگر ممکن می‌سازد، امکان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری کنشگر، در فرایند کنش اجتماعی را فراهم نمی‌آورد. باید دید که آیا کنشگر در عرصه عملی نیز قادر است بر محدودیت‌ها و تحمیل‌های ساختاری غلبه نموده، طبق حقیقت، اراده و عمل نماید یا خیر.

۲-۴. اراده

کنش اجتماعی، همواره کنشی ارادی است و کمترین نقش اراده کنشگر در این فرایند، هم‌نوایی ارادی و رضایت‌مندانانه، با روند معمول اجتماعی است. نقش دیگر آن، پذیرش محدودیت‌ها و هم‌نوایی ارادی، اما غیررضایت‌مندانانه است. جامعه دایره اراده و اختیار انسان را محدود نموده و انسان به دلیل ناگزیری از زندگی اجتماعی، چاره‌ای جز تن دادن به آن ندارد. اما این به‌معنای نفی اراده انسان نبوده، کنش‌های اجتماعی که بر اساس اضطرار یا اکراه صورت می‌گیرد، با اراده و اختیار ما انجام می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۵۳). در واقع، جهان اجتماعی و محدودیت‌های آن، لازمه ساختار وجودی انسان است، اما کنشگر درون این جهان، کاملاً دست‌بسته نبوده و به برکت جامعه فرصت‌های فراوانی برای انتخاب و اعمال اراده خویش دارد؛ فرصت انتخاب شغل‌های مختلف، اهداف متعدد، عضویت در گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف، رشته تحصیلی و... که طبق علایق و سلیقه کنشگر صورت می‌گیرد. می‌توان برای دستیابی به اهدافی متعالی، از عادت‌ها و عوامل اجتماعی، مانع یا تخدیرگر همچون تن دادن به تبلیغات رسانه‌ها، اتلاف وقت پای تلویزیون و تماشای انواع فیلم‌ها و مسابقات، صرف هزینه‌های کلان و غیرضروری برای مراسم ازدواج و... صرف نظر کرد. در این صورت، ما متحمل هزینه‌هایی اجتماعی خواهیم شد، اما هرگز مجبور به تن دادن به این امور نیستیم. همان‌گونه که می‌توان اهدافی پست را در نظر داشته و به آنها تن داد.

اما اراده همچون آگاهی، نقش فعال‌تری دارد. کنشگر، نه‌تنها درون محدودیت‌ها دست به انتخاب می‌زند، بلکه می‌تواند این محدودیت‌ها را رفع یا نظام اعتباریات جامعه، ارزش‌ها و شناخت‌های اجتماعی را تغییر دهد.

این امر، با مکانیسم‌های مختلفی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که جامعه در سطوح مختلف نرم و سخت، بر کنشگر اثر می‌نهد، کنشگر نیز می‌تواند در فرایندی نرم و با هم‌نوایی با نظام موجود، به منابع قدرت دست یافته، تغییرات مورد نظر خویش در شناخت‌ها و اعتباریات اجتماعی را اعمال کند. همچنین می‌تواند به صورتی عریان، به ساختار شکنی و عمل انقلابی دست یازد. مهم این است که به حکم نظریهٔ استخدام، انسان به سادگی تن به بهره‌کشی نداده، در صورت مشاهدهٔ اعمال ارادهٔ ناعادلانهٔ دیگران، به صورت فطری برای اعمال ارادهٔ خویش تلاش خواهد کرد. از این رو، علامه عدالت‌طلبی را از اعتبار استخدام نتیجه می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). انسان در صورت شناخت حقیقت و وجود عزمی جزم برای تحقق آن، می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جهان اجتماعی، به آن دست یابد.

حکمت‌صدایی، با رویکرد تعالی‌جویانه خود، هرگز تصویر جبرانگاران از کنشگر را برنتابیده، بر ضرورت عقلانیت هرچه بیشتر کنش‌ها و اراده‌ای آگاهانه تأکید می‌کند. در این نگاه، انسان به وسیله عقل نظری و عملی، همان‌گونه که باید ابعاد حیوانی خویش را شناخته و تحت تدبیر عقل و آگاهی خویش درآورده و از تن دادن به امیال و سائقه‌های درونی بپرهیزد، در کنش‌های اجتماعی خویش نیز باید اراده‌ای آگاهانه و عقلانی داشته، از خرف‌شدگی، عادت‌وارگی و تن دادن بی‌فکرانه به رویه‌های اجتماعی خودداری نموده، همواره با بازاندیشی و عقلانیت انتقادی، در مقابل روند و عوامل تحذیرکننده اجتماعی، کنشی فعالانه داشته باشد. گرچه این همه تأکید، در حد قوه و توان بوده و اکثریت افراد جامعه، از چنین ظرفیت انسانی خویش بهره‌ای نمی‌برند.

نتیجه‌گیری

ساختار و عاملیت در تعیین بخشی به کنش اجتماعی، با یکدیگر تعامل و هم‌کنشی خاصی دارند. این هم‌کنشی، با دقت خاصی قابل فهم است. این پژوهش، بر تأثیرات گسترده جامعه بر فرایند کنش اجتماعی و ابعاد و مؤلفه‌های گوناگون آن تأکید نمود، اما نگاه جبرگرایانه به کنشگر را نیز نمی‌پذیرد؛ چراکه همهٔ این تأثیرات گسترده، به‌عنوان تأثیراتی بیرونی بر کنش صورت می‌گیرد؛ کنشگر ابزار مقاومت در برابر هریک از آنها را دارد. بنابراین، کنشگر به‌عنوان علت فاعلی کنش، که ارادهٔ او تعیین‌بخش اصلی و نهایی کنش اجتماعی است، نقش محوری داشته، پذیرش یا عدم پذیرش این تأثیرات تا حدودی در اختیار او خواهد بود. جامعه بر آگاهی کنشگر تأثیرات فراوانی دارد، اما کنشگر با توان اندیشه و تأمل عقلی، بسیاری از آگاهی‌های تحمیلی را دریافته، می‌تواند به حقایق دست یابد. همچنین با بازاندیشی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، توان‌رهایی از فشارها و اجبارهای اجتماعی را خواهد یافت. همچنین، علی‌رغم تأثیر فراوان جامعه بر گرایش‌های کنشگر، او با قدرت ارادهٔ خویش، توان مقاومت در برابر امیالی را دارد که جامعه برانگیخته، یا جهت‌دهی می‌کند. به همین دلیل، کنشگر با قدرت آگاهی، خلاقیت ذهنی و برنامه‌ریزی، می‌تواند با هم‌نوایی با جهان اجتماعی، به منابع قدرت اجتماعی دست یافته و از این طریق، به اعمال

اراده خویش بر جامعه و یا ایجاد تغییر در اعتباریات اجتماعی پرداخته، امیال سرکوب‌شده خویش را فعلیت بخشد. به هر حال، آگاهی و توان تعقل، خلاقیت و بازاندیشی کنشگر، در کنار قدرت اراده او، به‌عنوان دو عامل مهم در کنش اجتماعی، کنشگر را در برابر عوامل و تأثیرات گسترده ساختاری توانمند می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

^۱. البته آیت‌الله مصباح‌یزدی معتقدند: «اصولاً اراده تبلور میل‌هاست» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۴۳) و تأیید می‌کند که اراده شوق مؤکد بوده یا شوق مؤکد شرط تحقق اراده است (همان)؛ از این رو، می‌توان گفت: ایشان لااقل در حیوان و افعال حیوانی انسان، اراده را شوق مؤکد می‌داند (ر.ک: همو، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸).

منابع

- ابراهیمی پور، قاسم، ۱۳۹۳، «کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه طباطبائی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۱۹، ص ۱۹-۴۰.
- برنجکار، رضا، ۱۳۸۰، «اراده و تأثیر آن در جرم از دیدگاه ارسطو»، *نشریه مجتمع آموزش عالی قم*، ش ۱۰، ص ۱۳۷-۱۴۹.
- بودریار، ژان، ۱۳۸۹، *جامعه مصرفی: اسطوره‌ها و ساختارها*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر ثالث.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲، *جهان‌های اجتماعی*، چ دوم، قم، کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *الف، حیات حقیقی انسان در قرآن*، تحقیق: غلامعلی امین‌دین، چ دوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۴، *ب، فطرت در قرآن*، تحقیق: محمدرضا مصطفی پور، چ سوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *ح، رهیق مخنوم*، تحقیق: حمید پارسانیا، چ سوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷، *م، مادی اخلاق در قرآن*، تحقیق: حسین شفیعی، چ ششم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *جامعه در قرآن*، تحقیق: مصطفی خلیلی، چ سوم، قم، اسراء.
- شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۹۵، «عاملیت و ساختار در نظریه اعتباریات»، *فصل‌نامه علوم انسانی اسلامی (صدر)*، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۱۸۲-۱۸۸.
- صدرالمآلهین، ۱۴۲۲ق، *شرح الهدایة الایبریة*، تصحیح محمدمصطفی فولادکار، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- _____، ۱۹۸۱، *الاسفار الاربعه فی حکمة المتعالیه*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چ دوم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه صادق لاریجانی، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، بی تا (الف)، *مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، تحقیق: صباح ربیعی، قم، باقیات.
- _____، بی تا (ب)، *نهایة الحکمه*، چ دوازدهم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- گلستانی، صادق، ۱۳۹۶، «بررسی نحوه تأثیر ساختار بر کنش و معرفت عاملیت از منظر تفسیر اجتماعی المیزان»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال هشتم، ش ۴، ص ۵-۲۲.
- مصباح، علی و همکاران، ۱۳۷۴، *روان‌شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۷۶، *دروس فلسفه اخلاق*، چ ششم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۴۰۵ق، *تعلیقه علی نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه در راه حق.
- _____، ۱۳۹۱، *الف، اخلاق در قرآن*، تحقیق: محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *ب، معارف قرآن (۱-۳)*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *الف، انسان‌شناسی در قرآن*، تدوین: محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *ب، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ هشتم، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۲، *طلب و اراده*، ترجمه احمد فهری، تهران، علمی و فرهنگی.
- میرسپاه، اکبر و همکاران، ۱۳۹۱، «تحلیلی بر محرک کنش با رویکرد مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های جامعه‌شناسان غربی و اسلام»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال سوم، ش ۲، ص ۲۷-۴۸.